بسمه تعالی

پروتئین سازی الگوئی برای انسان سازی و امت سازی

نوشته نادر حسن زاده

این همه، همه ریزکاریهای سلول نیست. اما در مدت ۷ روز اول عید که روزهای تعطیلی عموم مردم است نمی شد بیش از این پشت کامپیوتر نشست، جائی نرفت، و مطالب بیشتر استنتاج کرد. علت انتخاب این موضوع تدریس درس سلول شناسی در هفته آخر سال۱۳۹۳ به دانشجویان بود. در مسیر رفتن به خانه مادر به ذهنم رسید که از این الگوی بیولوژیکی برای تبیین مدیریت کلان جامعه استفاده کنم اما نمی دانستم موضوع اینقدر دامنه دار، پرعمق و پرملاط می شود. جمله پشت جمله، فکر پشت فکر! مثل شعر بود که می آمد و من آن را باید تایپ می کردم. این جمله آخر را نوشتم تا اذعان کنم همه اینها فکر اولیه من نبود. فکر من و امداد خدا بود (بنام خداوند جان و خرد/ کز او برتر اندیشه برنگذرد). باز هم خدا را شکر که آغاز سال ۱۳۹۴ را با حرف علم برای جامعه شروع کردم. چقدر موفق بودم قضاوت با شماست. شما چه فکر می کنید؟ علم بهتر است یا ثروت؟ برای امثال من علم بهتر است بخصوص اگر به چالش کشیده شود.

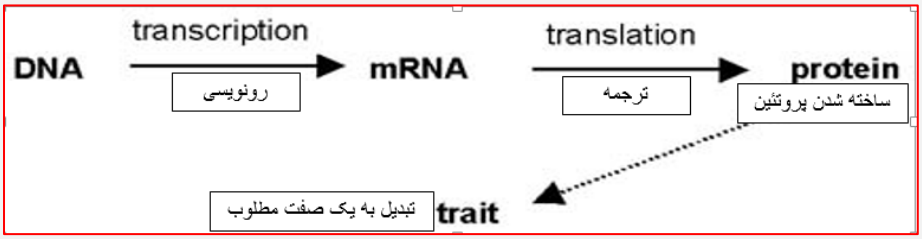
به آن علمی اعتقاد دارم که اینیشتین بزرگ که همه ژنهای او بعنوان انسان برتر بیان شده بود گفته است:

"علم بدون مذهب شل و مذهب بدون علم کور است"

"Science without religion is lame, religion without science is blind"

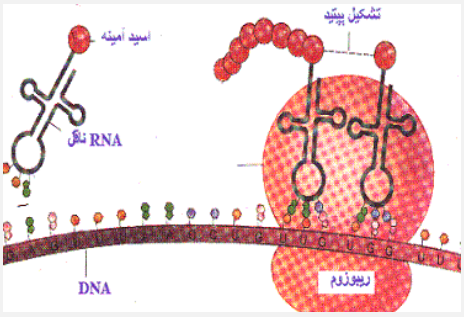
تاریخ نشر ۱۳۹۵/۳/۱۵. تاریخ هفتمین نسخه بازبینی ۱۳۹۸/۹/۱۳

hasanzadehr@yahoo.com

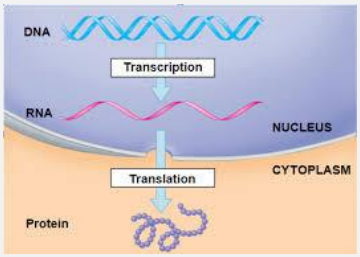


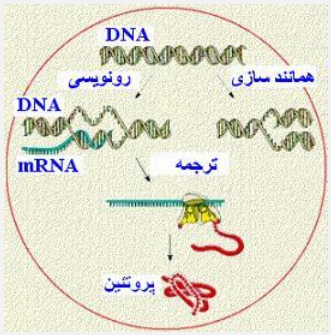
شمای کلی ساخت پروتئین در داخل سلولها. دو مرحله مهم این پروسه ۱) رونویسی (transcription) ژن ها که روی DNA قرار دارند، ۲) ترجمه (translation) تبدیل زبان هسته که به صورت کد روی RNA پیام رسان (mRNA) است به زبان پروتئین توسط ریبوزم ها و دیگر عناصر وابسته.

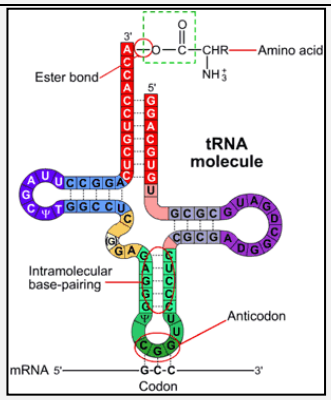
(رویت فیلم های کوتاه و انیمیشین های مناسب این مبحث بسهولت در اینترنت قابل دسترسی است + مقاله پیام آسمانی: هم خوانی کار سلول با کار انبیا، ۱۳۹۵ در همین سایت).

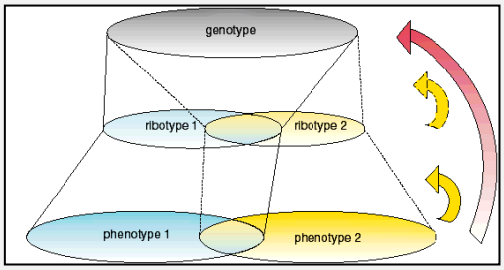


مراحل ساخت پروتئین ها در درون سلول

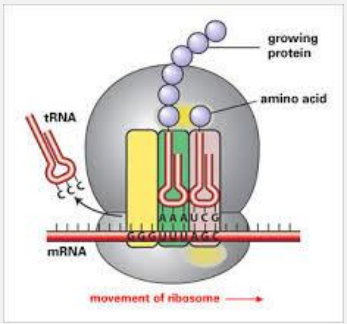






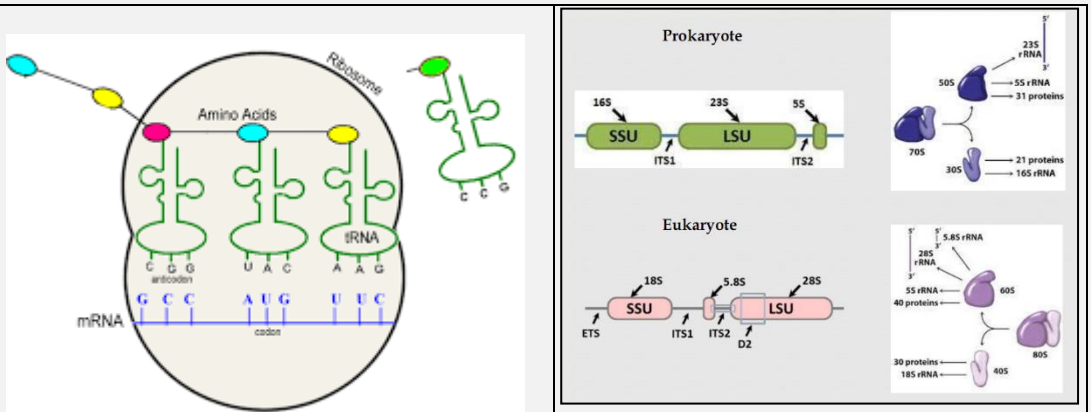


تثلیث ژنوتیپ- ریبوتیپ – فنوتیپ در ساخت و ادامه حیات سلول



ریبوزم در حال ساخت پروتئین

ساختمان یک RNA ناقل (tRNA)		



عکس سمت راست: تفاوت ساختمان ریبوزم (کارخانه های پروتئین سازی داخل سلول) در پروکاریوتها (موجودات تک سلولی چون باکتریها) با ایوکاریوتها (موجودات پر سلولی چون گیاهان، جانوران و انسان (شکل پائین).

عکس سمت چپ: نحوه قرار داده شدن اسیدهای آمینه روی کدهای سه گانه رشته RNA پیام رسان(mRNA) توسط RNA های ناقل (tRNAs). این مرحله در پی خوانش کدها توسط ریبوزم ها انجام می گیرد.

- برای اینکه بدانیم چگونه می شود یک جامعه مدرن و امت واحد در همه اعصار ساخت لازم است آن را از یک منظر دیگر این بار از دریچه عملکرد سلول دید. با آمدن و فرستاده شدن پیامبران از سوی خدا برای اصلاح امور بندگان انسان در می یابد همه پدیده های طبیعی هم هدف و تابع یک فرمان واحد هستند. اما چرا سلول؟ چون سلول یک واحد زنده و پویا و بسیار هوشمند و پایه کل حیات محسوب می شود. یک سلول زنده همان کاری را می کند که از تک تک آحاد یک جامعه انتظار می رود با مشارکت هم و تحت فرمان مدیریت واحد جامعه به بقای مطلوب خود، به نشاط مورد نظر خود، به طهارت و سربلندی مورد انتظار دوران خود برسد. اما سلولها برای ادامه حیات و تولید و تکثیر و بقا، اقدام به

بیان ژن های خود (gene expression) برای تولید مستمر پروتئین ها می کنند. منظور از بیان ژن دو مرحله رونویسی(transcription) و ترجمه(translation) است.

فرمان تولید بر عهده ژنهایDNA است، ابلاغ فرمان با ژنهایRNAs یا ریبوتیپ ها (ribotypes) هست و تولید محصول نهائی که از جنس پروتئین ها است و صفات یا فنوتیپ(phenotypes) ها ناشی از تولید پروتئین ها است بر عهده ریبوزم ها، و دیگر عناصر دخیل در آن است.

اکثرا این صفات، صفات خوب، پسندیده و ضروری برای بقای سلول است. صفات بد ناشی از ژنوم بد و محصول بد آنها یعنی پروتئین های بد و معیوب است که به محض تولید احتمالی آنها در فرآیند تولید انبوه انواع پروتئین ها و خطای غیرقابل اجتناب پروسه تولید، سلولهای فعال آنها را ادر داخل سلولهای خود تجزیه و به بیرون از سلول هدایت می کنند. با این اقدام پیشگیرانه سلولها سعی می کنند به کیان آنها آسیب جدی نرسد. اما در بعضی مواقع و تحت شرایط خاص اینگونه تولیدات معیوب و نامرغوب حیات انسان، جانوران و گیاهان را با خطر جدی روبرو می سازند که در آن صورت چاره ائی جز برداشتن غده های سرطانی از طریق چاقوی جراحی و.. نیست.

اما کارخانه پروتئین سازی سلول به خودی خود یک اعجاز کامل و منحصربفرد است.

همه می دانیم موجودات زنده اند چون سلول آنها دارای هسته و یا شبیه به هسته است. محصول هسته چیزی نیست الا انواع پروتئین ها (قندها و چربی ها دو ماده حیاتی دیگری هستند که چون پروتئین ها جزو ماکرومولکولها محسوب می شوند اما تولید آنها در اثر فعالیت آنزیم ها که خود ساختار پروتئینی دارند بدست می آید). اما هسته و پروتئین ها را باید بطور ویژه دید چرا که این دو، دو عنصر سازنده حیات هستند. این دو چگونه با هم کار می کنند و با هم چه شاهکاری را خلق می کنند؟ موضوع بحث فعلی است که لازمست ابتدا ساختمان هر دو تشریح بشود. بعد به تعامل این دو پرداخته شود و آخر سر هم هدف خود را که معرفی بهترین الگوی مدیریت مدرن و به روز جوامع انسانی است در معرض عموم گذاشت.

۱. هسته چیست؟

محل ذخیره کدها یا اطلاعات ژنتیکی و مرکز کنترل سلول.

از چه ساخته شده است؟

از اسید هسته یا DNA و ضمائم دیگر. در موجودات عالی چون انسان و گیاه هسته (مرکز فرماندهی سلول) توسط غشای دو لایه احاطه شده است. در سلولهای ابتدائی چون باکتریها چون هسته وجود ندارد، غشا هم وجود ندارد. DNA آنها آزاد و متصل اما متمایز از بقیه سلول است.

شکل هسته چگونه است؟ در بیشتر سلول ها کروی یا بیضوی شکل است. محل استقرار آن کجاست؟ اغلب در مرکز سلول. انتظاری جز این هم نمی رود چرا که مرکز فرماندهی باید در مرکز و کانون هر جا باشد. ساختمان DNA از چه تشکیل شده است؟ از سه عنصر قند، باز و فسفات. شکل ساختمان؟ از دو رشته نردبانی تشکیل شده است.

چرا DNA را باید پایه حیات دانست؟ چون روی آن (DNA) انواع ژنها قرار دارند و کار این ژنها عمدتا ساخت انواع پروتئین ها است.

تعداد ژنها چقدر است؟ در هر موجودی متفاوت است مثلا انسانها حدود ۲۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ ژن فعال دارند (اخیرا گفته شده است ۱۹۰۰۰ ژن کد کننده پروتئین)، باکتریها حدود ۴۰۰۰ ژن و ویروسها ۳۰۰ ژن.

یک ژن از چه ساخته شده است؟ از بازهای چهارگانه DNA (A,T,C ,G).

ویژگی ژنها در چیست؟ ساخت یک پروتئین خاص و یا مجموعه ائی از پروتئین ها بویژه در باکتریها که به سبب کوچک بودن سلول و چند کاره بودن اندامکها، تولید چند پروتئین توسط یک ژن این یک قانون کلی است.

چطور اینقدر دقیق و هوشمند عمل می کنند؟ چون هر ژن حاوی کدهای ژنتیکی مخصوص به خود است. تمام اطلاعات سلول در بازهای سازنده آن ذخیره شده است. ترتیب و توالی این بازها برای هر ژنی مشخص است و مجموعه این ژنها و بیان آنها به یک موجود هویت ظاهری و باطنی، مادی و معنوی می دهد. این بازها به مثابه حروف الفباست که با قرار گرفتن در کنار هم یک جمله معینی را می سازند.

بازیگران اصلی حیات و ممات سلولها علاوه بر DNA و RNA کدام ها هستند؟

۱) RNA های پیام رسان (mRNA)،۲) RNA های ناقل (tRNA) و۳) RNA های ریبوزمی (rRNAs).

۲) مسئولیت ساخت اسید های هسته با چیست؟ با آنزیم هایRNA polymerase که در باکتریها فقط یک نوع از آن وجود دارد (RNA polymerase) و در ایوکاریوتها سه نوع مختلف (PolI-III). این آنزیم ها بعلاوه فاکتورهای رونویسی مختلف کار رونویسی را در سلول بر عهده دارند.

۲. پروتئین چیست؟

اسید آمینه های واحد تشکیل دهنده پروتئین هستند. با اتصال اسیدهای آمینه به یکدیگر، پروتئین های مختلف در اندازه متفاوت و با کارکرد متفاوت ساخته می شوند.

اسیدهای آمینه های اصلی (استاندارد) که سازنده پروتئین ها هستند در کجا تجمع دارند؟ در سیتوپلاسم.

تعدادشان چقدر است؟ ۲۰ عدد. علاوه بر اینها اسیدهای آمینه های دیگری هم وجود دارند که به آنها اسیدهای آمینه های غیراستاندارد، غیر طبیعی و سنتز شده اطلاق می شود و تعدادشان بیش از هزار عدد است. ساختار اسیدهای آمینه های چیست؟ بسیار متنوع تر از ژنها هستند. بزرگترین و گسترده تر بیومولکول در بدن همه موجودات است. متشکل از اتم

های هیدروژن، نیتروژن، اکسیژن و کربن هستند (مراجعه شود به مقاله جهان کوانتم- ورود به یکی دیگر از عرصه های علمی خدا، ۱۴۰۰).

چند نوع پروتئین با این ۲۰ اسید آمینه اصلی در سلولها ساخته می شود؟ بینهایت. بخاطر همین تنوع و تعدد در شکل و کارکرد هیچ موجودی شبیه هم نیست. هیچ صفتی در همه اعضای خانواده یکسان و به یک اندازه نیست.

ثبات ژنها بیش تر است یا پروتئین ها؟ ژنها تقریبا ثابت و بعضی کاملا محافظت شده هستند.

نوع پروتئین را کی تعیین می کند؟ ترتیب و توالی بازهای ژنهای سازنده. هر جهش در یکی از توالی بازهای هسته و یا اسیدهای آمینه یک پروتئین موجب تغییر تدریجی ساختار و ماهیت سلول در طول تکامل موجودات می شود. بعضی جهش ها قابل ترمیم و تعمیر و بعضی غیر قابل جبران است.

بازیگر اصلی در ساخت پروتئین ها ریبوزم ها هستند.

ریبوزم ها چه هستند؟ کارخانه های کوچک پروتئین سازی.

از چه تشکیل شده اند؟ ژن های rRNA + پروتئین ها. مسئولیت ساخت قسمت پروتئینی آن با خود ریبوزم است. پس اول باید ریبوزم ها ساخته بشوند. بعد با تعامل هر سه ژن (مولکول) mRNA، tRNA و rRNA و پروتئین های همراه، ریبوزم ها شروع به تولید انواع پروتئین های مورد نیاز سلول می کنند. بنابراین نقش ژن یا مولکولهای ساختاری rRNA برای ساخت ریبوزم ها حائز اهمیت است. آنها به صورت فیزیکی روی پیامmRNA حرکت می کنند و همراه با tRNA ها در رمزگشائی ریبوزم ها نقش بسزائی بازی می کنند. اخیرا ثابت شده است علاوه بر ریبوزم ها، rRNA های ریبوزمی هم به صورت کاتالیزور در ساخت پروتئین ها عمل می کنند تعداد ریبوزم ها در هر سلول متفاوت است.

در باکتریها که نوع ریبوزمهای آنها از نوع 70S است تعداد آنها حدود ۲۰ هزار و در سلولهای ایوکاریوتی که از نوع 80S است بین ۲۰-۱۰ میلیون. ٪۲۵ حجم سلول را ریبوزم ها تشکیل می دهند. از طرف دیگر ژنهایtRNA از ناحیه فواصل بین ژنی ریبوزمی (ITS) وارد سیتوپلاسم می شوند. بنابراین موتور محرکه همه این فعل و انفعالات داخل سلول (سیتوپلاسم) هسته (DNA) سلول است.

۳. روند ساخت و بیوسنتز پروتئینها: این کار طی دو مرحله انجام می گیرد.

۳،۱ عمل رونویسی (transcription) که طی آن اطلاعات ژنتیکی یک ژن از رویDNA به روی mRNA (Mature or messenger) کپی می شود (در ایوکاریوتها ابتدا pre-mRNA ساخته می شود سپس با حذف شدن اینترون ها تبدیل به mRNA بالغ می شود. در این مرحلهmRNAها از هسته خارج و برای امر پروتئین سازی وارد سیتوپلاسم می شوند. در پروکاریوتها بدلیل عدم وجود هسته واقعی و غشای هسته هر دو عمل رونویسی و ترجمه همزمان در سیتوپلاسم اتفاق می افتد).

در عمل رونویسی همه ژنهای یک DNA رونویسی نمی شود. بلکه قسمتی از یک رشته DNA حاوی یک یا چند ژن مورد نظر رونویسی می شود. برعکس در عمل همانندسازی (replication) چون قرار است یک سلول جدید ساخته بشود و سرمایه اصلی سلول که هسته است از بین نرود، همه ژنهای یک DNA همزمان همانند سازی می شوند. می دانیم DNA مولکول دو رشته ائی و mRNA تک رشته است.

اطلاعات یا کدهای ژنتیکی چیزی نیستند جز زبان DNA یا زبان RNA که بنام کدون نامیده می شوند. یک کدون متشکل از سه باز است. نوکلئوتیدهای بازی سازنده زبان DNA عبارتند از گوانین (G)، سیتوزین (C)، آدنین (A) و تیمین (T). کدون های روی رشته RNA بمانند رشته DNA است با این تفاوت که به جای تیمین (T) باز یوراسیل (U) قرار گرفته است. TTC، CTT، CAG از نمونه کدونهای رشته DNA است. AUG، CCU و UAA از نمونه کدونهای RNA می باشند. کدون ها که تعدادشان ۶۴ عدد است ترتیب قرارگرفتن اسیدهای آمینه را روی mRNA مشخص می کنند.

مغز متفکر همه این برنامه ریزی ها DNA سلول است که حاوی طرح و نقشه و زبان جامع (master plan) سلول است. درحالیکه انواع مولکولهایRNA مجری اوامر و رهنمودهای او هستند. موضوع ساخت پروتئین ها اطلاعات قسمتی از DNA به RNA پیک (mRNA) منتقل می شود و با این عمل و عملیات دیگر، ساخت پروتئین ها و دیگر مولکولهای حیاتی برای سلول فراهم می شود.

بدین ترتیب سلول همیشه به روز و روز آمد می شود. هم به حیات خود ادامه می دهد و هم تمامیت، امنیت و سلامت آن حفظ می شود. mRNA در واقع کپی تکمیلی یا کپی برابر با اصل قسمتی از DNA است (یک یا چند ژن).

در عمل رونویسی، ابتدا آنزیم RNA polymerase به ناحیه پرومتور ژن مورد نظر DNA متصل می شود. اهمیت ناحیه پرومتور به اینست که آنزیم مذکور فقط از این ناحیه که ناحیه شروع رونویسی است (transcription start site) وارد عمل می شود. این ناحیه را آنزیمهای مذکور به کمک فاکتور/فاکتورهای رونویسی شناسائی و به آن متصل و کار رونویسی را شروع می کند. او و همراهان او می دانند انتهای ژن مورد نظر کجاست و کجا کار رونویسی آنها تمام است.

پرسش مهم اینست چه لزومی هست به عمل رونویسی؟ پاسخ ساده است محل استقرار دو رشته DNA، هسته سلول است (ثابت و غیرمتحرک) در حالیکه محل ساخت پروتئین سیتوپلاسم است. پس باید نسخه ائی از DNA به صورت متحرک و پیام رسان که از هر لحاظ شبیه خود DNA باشد ساخته بشود و اطلاعات ژنتیکی از طریق آن به سیتوپلاسم برود. اسم این کپی برابر اصلDNA، در زبان فارسی بنام RNA پیامبر، RNA پیام رسان، RNA پیک

با نام مخفف mRNA است. بنابراین mRNA ها جزء کوچکی از DNA بزرگ هستند و هر کدام حامل توالیهای یک ژن خاص هستند.

سئوال: یک سلول برای ادامه حیات خود روزانه به چند نسخه mRNAs نیاز دارد؟ به هزاران. به تعداد نیاز. اما در مورد ژنهای ساختاری (constitutive genes) بیان آن بی وقفه و تا آخر عمر سلول ادامه می یباد چون اینژنها همیشه روشن (on) هستند. لذا به ازای ساخت هر پروتئین از این ژنها یک تک رشته mRNA ساخته می شود. با این حساب یک سلول می تواند هزاران مولکول mRNAs در اندازه های مختلف و با توالیهای مختلف تولید کند.

آیا توالی همه mRNAs مشابه هستند؟ بعضی از اینها که کارشان تولید پروتئین های محافظت شده و حیاتی هستند دارای توالیهای مشابه هستند. زیرا این توالیهای ژنی است که توالیهای اسیدهای آمینه پروتیئنها را مشخص می کنند. اما خیلی مواقع RNA های پیک به تناسب نیاز سلول پروتئین های خاص را تولید می کنند که در آن صورت هرکدام توالی خاص خود را دارند.

۳,۲ ترجمه (translation). همچنانکه در بالا اشاره شد mRNA ها چون DNA ها بیش از یک زبان نمی دانند. زبان آنها همان زبان رمز یا کدهای ژنتیکی است. این زبان اگر می خواهد به زبان ساخت پروتئین تبدیل بشود باید یک عامل سومی کار ترجمه را انجام بدهد. ترجمه همچنانکه از نامش پیداست تبدیل زبان اسید هسته (DNA) به زبان پروتئین است.

ابتدا پیام یا کدهای ژنتیکی از روی ژن DNA به روی ژن mRNA کپی برداری می شوند. این عمل را عمل رونویسی می گویند که بر اساس رهنمود خود ژن DNA انجام می گیرد. در مرحله دوم ژن mRNA است که کارش المامور معذور است. یعنی با امانت داری کامل پیام های دریافت شده از ژن DNA را به سیتوپلاسم می برد تا به کمک ریبوزم ها و عناصر همراه به زبان پروتئین ترجمه بشوند.

پس عمل اصلی را خود DNA انجام می دهد و رمزگشائی از کدها (رمزها) را ریبوزم ها انجام می دهند. اما کار اتصال آنتی کدون ها با کدون های روی mRNA در یک زمان با مولکولهای به نام RNAهای ناقل یا tRNA است. این مولکولها یک معجزه دیگر خلقت هستند. بدین معنی که اینها دو زبانه هستند. دو زبان بلدند. یک سمت آن که روی mRNA قرار می گیرد (در زیر واحد کوچک ریبوزم) مسلط به زبان اسید هسته (mRNA) است و سمت دیگر آن که مسئولیت ساخت پروتئین در زیر واحد کوچک ریبوزم را دارد مسلط به زبان پروتئین است.

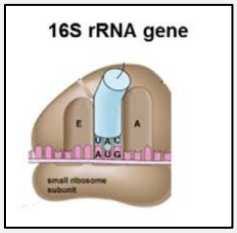
هر دو زبان، زبان رمز است اما جنس و ترکیب هر دو یک چیز است. واحدهای متشکل از سه باز که در زبان اسیدهسته به آن کدون (codon) می گویند و در زبان پروتئین آنتی کدون (anticodon). در واقع کدون ها ضد کد نیستند که آنتی کدون به آنها اطلاق شده است بلکه مکمل کدونها هستند. نوع بازها (رمزها)ی روی آنتی کدون مولکول tRNA مشخص می کند که کدام اسیدآمینه را از سیتوپلاسم بردارد و به چه ترتیبی روی mRNA قرار

بدهد. منتها هنوز برای عمل ترجمه و پروتئین سازی به یک موتور محرکه دیگر نیاز است و آن ریبوزم ها هستند. ریبوزم ها ماشین های سازنده پروتئین ها هستند. DNA در هسته همان مقدار اهمیت دارد که ریبوزم ها در سیتوپلاسم. در واقع در پروتیئن سازی تعامل هر سه مولکول یا اسید هسته mRNA، tRNA و rRNA (نسخه های کوچک DNA برای مسئولیت های مختلف) با ریبوزمها موجب ساخت پروتئینهای مختلف در سیتوپلاسم می شود.

خوب خود ریبوزمها چه هستند؟ و از چه تشکیل شده اند؟ در سنتز پروتئینها چند تا ریبوزم همزمان درگیر می شوند؟ ریبوزمها از دو زیر واحد تشکیل شده اند. یک واحد آن بزرگ و یکی دیگر کوچک است. هر زیر واحد دارای مقداری پروتئین و اسید هسته مخصوص خود بنام rRNA هستند. تفاوت این دو زیر واحد تعداد و اندازه پروتئین ها و rRNAs است. دو زیر واحد در حالت عادی از یکدیگر مجزا و در داخل سیتوپلاسم به حالت پراکنده هستند (ریبوزم ها اغلب در داخل سیتوپلاسم به حالت آزاد هستند).

وقتی RNA پیک یا پیام آور (mRNA) با پیغام ویژه خود وارد سیتوپلاسم سلول می شود اولین اندامکی که از آن خبر دار می شود و به آن متصل می شود ریبوزمها هستند. زیر واحد بزرگ ریبوزم ها ساختار سخت تر و زیر واحد کوچک ساختار منعطف تر دارد! برای آنکه RNA پیک در ریبوزم نفوذ کند از ناحیه نرم (زیر واحد کوچک) استفاده می کند. اما در ساخت پروتئین ها که مولکولهای سنگین هستند نیاز به یک سکوی محکم و با ثباتی هست که زیرواحد بزرگ را درگیر می کند و زنجیره پروتئینی در این قسمت ساخته و پرداخته می شود.

سئوال mRNA کجای زیر واحد کوچک می چسبد؟ به مولکول های ساختاری rRNA. مولکول ساختاری rRNA با تعامل با مولکول mRNA در ساخت پروتئین نقش دارند.



بطور مثال با اتصال ناحیه ۳ پریم مولکول 16S rRNA با ۵ پریم mRNA در داخل ریبوزم، عمل ترجمه (ساخت پروتئین) در سلول باکتریها آغاز می شود.

همانگونه که از اسم این مولکولها بر می آید ژنهای rRNA جزو زیرواحدهای ریبوزمی هستند. لذا وقتی ریبوزم ها روی mRNA حرکت می کنند این ژنها (مولکولها) هم لاجرم با ریبوزمها حرکت می کنند و نقش کاتالیزور دارند برای اتصال دو اسید آمینه از طریق تشکیل پیوند پپتیدی (peptide bond). از همین روست که مشخص می شود که چرا DNA نسخه هائی از کپی توالیهای خود را به صورت مولکول های کوچک RNA در قسمت های مختلف

سلول منتقل می کند چون می خواهد و می داند تنها راه تعامل او با دیگر مولکولهای سلول فقط و فقط از طریق مولکولهای همجنس خود (ژن– اسیدهسته) است.

سئوال: انتخاب اولین اسید آمینه توسط tRNA برای پروتئین سازی آیا امر کاملا تصادفی است یا روی حساب و کتاب است؟

قطعا برنامه ریزی شده است. در طبیعت هیچ چیزی تصادفی نیست. اولین اسید آمینه منتخب tRNA ها در سلولهای عالی چون گیاهان و جانوران، اسید آمینه متیونین و درسلولهای ابتدائی چون باکتریها فرمیل متیونین است. چرا چون اولین کدون شروع کننده (start codon) برای ساخت پروتئین ها با رمز سه گانه AUG شروع می شود و این رمز روی mRNA قرار دارد. آنتی کدون AUG روی اولین tRNA که دست بکار تولید پروتئین می زند دارای سه باز UAC است که در واقع جفت و مکمل AUG است.

سئوال: ما جمعا ۶۱ کدون داریم آیا به تعداد کدون روی mRNA باید ۶۱ عدد tRNA اختصاصی باشد؟ یعنی به ازای هر اسیدآمینه یک tRNA با یک آنتی کدون اختصاصی نیاز است؟ **پاسخ منفی است**. برای چند اسیدآمینه یک tRNA با آنتی کدون مشخص کفایت می کند. به عدد دقیق ۳۱ آنتی کدون برای خواندن رمز ۶۱ کدون کفایت می کند. فقط و فقط در مورد کدون شروع کننده پروتئین سازی (start codon)، آنتی کدون روی tRNA باید از نوع اختصاصی و ویژه باشد که همان AUG است.

دو موضوع باقیمانده در موضوع پروتئین سازی ۱) نحوه اتصال اسیدهای آمینه به هم روی ریبوزم ها و بسط زنجیره پپتیدی است، ۲) تعداد ریبوزمهای درگیر پروتئین سازی. در سلولهای عالی تعداد ریبوزم ها به حدود ۲۰–۱۰ میلیون در سلول می رسد.

در باکتریها تعداد آنها به حدود ۱۵۰۰۰ ریبوزم می رسد. فقط با این تعداد ریبوزم و هر بار با چند تا از این ریبوزمها و با اتصال هر دو زیر واحد آن روی mRNA و حرکت مستمر آنها در جهت حرکت ۵′ به ۳′ سلولها می توانند هر نوع و هر اندازه پروتئین را شبانه روزی بسازند و سلول را سرپا نگه بدارند. پروتئین های کوچک خیلی سریع ساخته می شوند (۲۰ دقیقه) اما پروتئین های بزرگ حاوی ۳۰ هزار اسید آمینه به مدت زمان بیشتری حدودا ۳–۲ ساعت نیاز دارند. هم ریبوزم ها و هم mRNAها عمر بسیار کوتاه دارند.

در عمل ترجمه، خواندن کدهای mRNA طی سه مرحله و بطور متوالی انجام می گیرد.

شروع ترجمه با اسید آمینه متیونین/ فرمیل متیونین است. بسط (elongation) زنجیره پپتیدی با اضافه شدن مرتب اسیدهای آمینه روی زنجیره پپتیدی تا آن هنگام که همه رمزهای mRNA خوانده و ترجمه شده بشوند، هست و بالاخره توقف (termination) تولید پروتئین که یک پروتیئن کامل و بی نقص ساخته می شود (چنانچه پروتئین ساخته شده معیوب باشد خود سلول با تولید آنزیم های هضم کننده پروتئین ها بنام proteases آنها را حذف و به

سمت ظرف اشغال سلول هدایت می کند تا برای سلول دردسرساز نباشد). اولین پیوند (formation of the first peptide bond) مهمترین پیوند است. سنگ زیرین یک عملیات بزرگ و بی نقص است. ضمانت دقت کار عمل ترجمه است. ترجمه خوب دقیقا از همین نقطه شروع و تا مرحله توقف آن ادامه می یابد.

یک ترجمه خوب ابزار خاص و لوازم خود را می طلبد.

همانگونه که در بالا اشاره شد زنجیره پپتیدی روی "زیرواحد بزرگ" ریبوزم ها ساخته می شود چون استحکام بیشتری دارد. خود این زیر واحد دارای سه جایگاه ویژه اتصالtRNA حامل اسیدهای آمینه روی mRNA است. این جایگاه ها بنامهای A، P و E شناخته می شوند. جایگاه A اولین مکان برای اتصالtRNA حامل اسیدهای آمینه بهmRNA است. در جایگاه P زنجیره پپتیدی شکل می گیرد و در نهایت tRNA که اسید آمینه خود را روی mRNA قرار داده از جایگاه E خارج می شود. به محض رسیدن ریبوزمها به انتهای رشته mRNA و خالی شدن هر سه جایگاه A، P و E، کدون توقف (stop codon) تولید پروتئین روی رشته mRNA را اعلام می کند (اعلام رسمی توقف ترجمه). در این مرحله دو زیر واحد ریبوزمی از هم جدا و دوباره در سلول پراکنده می شوند. پروتئین تولید شده به مصرف سلول می رسد. RNA های پیک منتظر می مانند تا پیغامی جدیدی از سویDNA و از طریقmRNA برای ساخت پروتئین جدید به ناحیه سیتوپلاسم برسد تا کار ساخت پروتئین جدید با پیغام جدید و پیام آور جدید آغاز گردد. بنابراین یک سلول زنده همواره نیازمند پیغام جدید برای ساخت پروتئین جدید، صفت جدید و نیز ترمیم (repair) خرابی های ساختاری و کارکردی خود سلول است.

۳،۳ این روند طبیعی رشد سلولها همیشه پا برجا نیست. بدلائل مختلف (استرس ها و عارضه های مختلف طبیعی و غیرطبیعی) دچار نقص، جهش، رخوت و مرگ می شوند. از جمله این عوامل می توان مشخصا از گرسنگی سلول، تخریب سلول بواسطه ها اشعه ها و مواد شیمیائی مختلف، و نیز انواع آلودگیهای میکروبی و ویروس ها نام برد.

برداشت های مدیریتی و تربیتی از این الگوی بی بدیل بقای حیات:

۱. اداره یک خانه، شهر، کشور، ممالک و کائنات حتما نیازمند یک مدیریت متمرکز است.
۲. هر کس در این مدیریت نقش خود را دارند. اما نقش چند بازیگر بسیار کلیدی و حساس است.
۳. نفر اول مملکت مغز متفکر آن است. بنابراین باید فرد منتخب یک فرد جامع شرایط باشد. به عبارت دیگر دارای بیشترین ژنهای برتر باشد. دارای برنامه ریزی جامع باشد و در نزد او طرح جامع (master plan) باشد.
۴. رسالت شخص اول بازتولید نسخه هائی متعددی از خود است. چه از طریق تربیت آنها و چه با کشف استعدادهای برتر.
۵. مقر فرماندهی شخص اول مملکت باید در مرکز کشور واقع شده باشد تا کاملا بر اوضاع مسلط باشد و با حلقه امنیتی مناسب از گزند حوادث روزگار بیش از همه مصون باشد.
۶. باید فرامین او که بهترین فرمان ممکنه است مرتب به سمع و نظر اقشار مختلف جامعه برسد.

۷. فرامین صادره یا جنبه حیاتی برای کشور دارند که به طور مستمر صادر می شوند و یا به تناسب نیاز اعلام می شوند که به واقع هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی همه فرامین ملهم از یک جهان بینی کلی است. همدیگر را لغو یا خنثی نمی کنند. با هم و در کنار هم یک هدف و یک معنا را دنبال می کنند. جملات آن منقطع، تکراری، ابتر، از روی عادت و باری به هر جهت نیست. صادر نمی شوند مگر نیاز افتد. نیاز که افتاد صادر می شوند و حتما دست آورد آن قابل سنجش و قابل رویت همگان است. باید حتما تبدیل به یک صفت، یک صنعت، یک پیشرفت، یک ارتقای کمی و کیفی بشود.

نتایج آن در فرد/جامعه و حتی سطح بین الملل در کوتاه مدت محسوس و در دراز مدت قابل حصول باشد.

نفس فرمان، اجرا و حسن انجام فرمان، مشاهده سریع فرمان است. هر چه فرامین به موقع صادر و به موقع اجرائی بشود مطلوب تر است و برای این کار باید باز از سلول آموخت. هر چه فرامین و دستورات کمتر بهتر. هرچه فرمان ها تک فرمانی و تک نسخه ائی باشد منجر به یک نتیجه واحد می شود. این یعنی ممانعت از مغلطه کاریها، کم کاریها و توجیهات ریز و درشت افراد ذی نفوذ. صاحب فرمان می باید به راحتی و از مجاری مطمئنه نتایج دستور خود را مشاهده و پیگیری نماید. به نقاط ضعف و قوت زیرمجموعه خود پی ببرد و در اصلاح امور بیش از پیش همت گمارد.

۸. پیام رسان نقش بسیار کلیدی دارد. هرکس فی النفسه نمی تواند نماینده معتمد فرمانده باشد. برای این کار هم لباسی، همزبانی و هم خویشاوندی به تنهائی کفایت نمی کند. نزدیکترین افراد به روح و روحیه او باید این مسئولیت خطیر را برعهده بگیرند. پیام ها با رمزهای مشخص تهیه و با ترتیبهای مشخص در جامعه پیاده بشود. اگر یکی از پیام ها بی نوبت و یا نابجا و نابهنگام اعلام و رونویسی شد و اگر فرمانها پس و پیش اجرائی شد محصول این عمل ناشیانه ممکنست ظاهری خوش اما باطنی ناخوشایند و بی اثر داشته باشد. همچنانکه در بالا آمد سلولها بعنوان تک نهادهای حیات این محصولات ناخواسته و معیوب را به صورت اتومات و هوشمند و به کمک آنزیمهای تجزیه کننده (proteases) از حوزه فعالیت های کل سلول دور می کنند تا وبال جان دیگر اعضای جامعه سلولی نشود.

۹. قرار نیست اجرای فرامین محدود به حوزه فرماندهی خود فرمانده باشد. اما بهتر است فرمانی که برای اجرا صادر شده است اول روی انسانهای نزدیک به فرمانده پیاده بشود (پایلوت). اجرای فرمان همیشه باید از یک جای خاص شروع بشود. این جای خاص برای هر شهر، قوم و زبان ممکنست مشترک نباشد. لذا باید با ابزارهای دقیق و مطمئن نقاطی را که بیشترین آمادگی برای پذیرش فرمان را دارند پیدا کرد و از همان نقطه وارد قلب و روح مردم شد.

بنابراین بهترین فرمانی فرمان است که نافذ همه آحاد کشور باشد. همه از مواهب آن برخوردار باشند. اگر تهذیب است شامل همه باشد، اگر ترغیب است شامل همه باشد، اگر توزیع ثروت است شامل همه باشد، ... آنچه که مهم است فرامین باید جامع و در برگیرنده همه امور یک کشور باشد. **رشد ناموزن کشور، آحاد مردم را مستاصل می کند و در دراز مدت کار دست فرمانده می دهد. در یک کشور سالم، یک کمبود و یک کوتاهی، یک خطای فاحش محسوب می شود اگرچه اعتراضی برای آن نباشد. غفلت بر آن به مثابه مثل معروف قطره قطره جمع شود وانگهی دریا شود.**

۱۰. یک حاکم خوب کسی است که چون سلول تعداد عناصر سازنده صفات را به اندازه کافی داشته باشد. ممکنست نیاز به وجود همه آنها در یک مقطع خاص وجود نداشته باشد. اما باید این پشتوانه همیشه باشد. بسیاری از امور به پشتوانه مالی و روحی نیازدارد. درست است لقاح محصول ترکیب یک اسپرم با یک تخمک است اما برای باروری به تعداد ۲۰ میلیون اسپرم در هر میل نیاز است. به حداقل اندیشیدن آفت یک جامعه است. جمعیت کم آفت است. جمعیت بی خاصیت آفت است. سرکوب عناصر سازنده جامعه مرگ تضمینی جامعه است. باید به خوب اندیشان میدان داد و از ورود بداندیشان به نقاط حساس و مباحث کلیدی جلوگیری کرد.

۱۱. درهمین راستا بدابحال به حالی جامعه ائی که تصمیم سازان آن مرتب جامعه را به سمت خودی و غیرخودی و نخودی و بی خودی سوق می دهند این عمل را (proteases) سلول برای پروتئینهای معیوب بکار می گیرد و در کشورهای عقب مانده برای دوست و دشمن به یک اندازه بکارگرفته می شود! و کیست که نداند هر حذف نابخردانه یک خودزنی اختیاری است که دودش در دراز مدت به چشم حذف کننده می رود. چرا که ایشان اگر در آینده یکی از ژنها یا DNA های صاحب فرمان نباشند حتما و حتما ریبوتیپی (ribotypes) برای به منصه ظهور رسانیدن صفات (phenotypes) خوب در اقشار جامعه است. حدوسط کشتن یک نوع نسل کشی است.

۱۲. اگر چنانچه به هر دلیلی مغز متفکر جامعه (هسته سلولی) از عملکرد زیرمجموعه خود نومید شد و متوجه شد که کار جامعه به خوبی پیش نمی رود، پیشرفت مورد نظر حاصل نمی شود، گمراهی ها زیاد است، تلفات زیاد است، تولید نسل معیوب است، ترمیم های دوره ای و مصلحتی و صوری پاسخگو نیستند، **جامعه دیگر اصلاح پذیر نیست، شرایط از هرجهت ناامن است و..**

باید از الگوی سلول یا الگوی حضرت نوح (ع) تبعیت کند و به جای ساخت و سازیهای بی فایده و کم تاثیر که هم انرژی می برد و هم تولیدات و هم فرمانها را به ضد خود تبدیل می کند و هم خطر تجزیه و توسعه فساد را دامن می زند فکر نو در اندازد.

اینجور مواقع بهترین راه حل یک همانند سازی (replication) فوری و فوتی از خود و حوزه خود و کل حوزه های زیر مجموعه است. به این صورت که تعدادی از آدمهای مخلص کشور را در اطراف خود نگه بدارد و بقیه آدمهای فرصت طلب، رفاهمند، عاقبت طلب، خودمحور، چاپلوس و هزار فامیل را رها بکند که از گردونه قدرت خارج بشوند. اگر قدرت مرکزی اینقدر به روز نباشد و چون سلول رصد روزانه امور مملکت خود نکند ایستائی جامعه را درک نکند، روز سقوط حتمی است. **مطمئنا این اتفاق بدست دیگر بازیگران خاموش و تحت ظلم از طریق انقلاب، شورش، اعتصابات خیابانی و کودتا و..عملی خواهد شد.**

هر موجود زنده ای سه مرحله رشد لگاریتمی (log)، رشد یکنواخت یا سکون (stationary) که تولیدات و تلفات آن به یک اندازه است و بالاخره سقوط آزاد و مرگ دارد (lag).

یک فرمانده دوراندیش کارش به تاخیر انداختن مرحله سقوط و ادامه حیات سکون است. اما یک فرمانده بزرگ چون خدای خالق و رازق کارش جایگزینی مرتب اقوام و دست به دست کردن قدرت در بین اقوام است (وَتِلْکَ الأَیّامُ نُداوِلُهَا بَیْنَ النّاسِ. آل عمران آیه 140 – ما این روزها را میان مردم به نوبت می‌گردانیم). بنابراین وقوع بعضی حوادث غیرقابل اجتناب و هدایت آن از وظایف اصلی تصمیم سازان (خانواده/جامعه/جوامع) است. مرگ فرد همانقدر حق است که مرگ نظامات دنیوی. همچنانکه از مرگ گریزی نیست از سقوط قدرتها و ابرقدرتها هم گریزی نیست. زیرا که همه چیز را اجلی و آن اجل در لوح محفوظ مکتوب و منقوش است (کلٌّ یَجْری لِأَجَلٍ مُسَمًّی. سوره رعد آیه۲).

۱۳. **در مورد پیامبران، خود پیامبران پیام رسان نبودند مثلا در مورد پیامبر اسلام، بطور مشخص پیغام ها را حضرت جبرئیل از سوی خدا می آورد (mRNA). پیامبران گیرنده پیام، دارنده پیام و ترویج کننده پیام بودند.** این سلسله مراتب پیام رسانی در یک سلول زنده بقدری شفاف و دقیق و با مرزبندی های مشخص تعریف شده است که داننده آن برای خالق آن تعظیم می کند. همان تعظیمی که فرشتگان بر سلول بنیادی انسان کردند. یک سلول انسان از چند بخش مهم تشکیل شده است. اهم آنها دیواره سلولی، غشاء، هسته، ریبوزم ها، میتوکوندری، و چند اندامک دیگر است. هسته (مغز متفکر و قدرت لایزال سلول) بطور مرتب و بسته به نیاز سلول دستور ساخت یک یا چند پروتئین را می دهد. دیگر عناصر تشکیل دهنده سلول همیشه آماده باش هستند تا اوامر هسته را "بدون تاخیر و بدون تغییر" به بهترین شکل و صورت ممکن به انجام برسانند. همین الگو برای انسان/امت سازی هم در نظر گرفته شده است. امت ها نیازمند کتاب (پیام) هستند. به تناسب نیاز ایشان، پیامبران برانگیخته شده اند. واژه ها در این دو الگو (سلول/ فرد و قوم) کاملا با هم منطبق نیستند اما دور از هم هم نیستند و چون چنین است از آن برای بازنگری درک پیام های آسمانی در دست مردم استفاده می شود. برغم تشابه اسم پیامبران (پیغام آوران) با واژه های مشابه در علم سلول شناسی (RNA پیامبر، RNA پیک و یا mRNA) نقش و رسالت پیامبران از جمله حضرت محمد (ص) متفاوت از مسئولیت RNA های پیامبر است. زیرا کار RNA های پیامبر را برای آن حضرت در اکثر مواقع حضرت جبرئیل امین انجام داده است.

بنابراین، پیام رسان اصلی حضرت جبرئیل و پیام گیر و پیامبر پیام خدا حضرت رسول بوده است.

استراق سمع هم موقف بوده چرا که اجنه خواستند گوش بدهند شهاب خوردند– جن ۹).

اما ویژگی این عناصر در سلول و انبیا، به داشتن و دانستن دو زبان ممتاز است. زبان خدا که برای ما نامعلوم است. اما هرچه هست چون خودش واحد است. اما زبان حضرت جبرئیل متفاوت است. دو زبانه است: زبان وحی و زبان پیامبر، زبان خدا و زبان برگزیده خدا، زبان دنیا و زبان آخرت، زبان زمین و آسمان و بالاخره زبان عرش و فرش. خود حضرت پیامبر هم دو زبانه بود: زبان وحی که بواسطه می شنید و زبان هم نوعان خود که عربی زبان بودند. اما برای مسلط شدن به این دو زبان کار آن حضرت و انبیای مرسلین دیگر چندان آسان و سهل الوصول نبوده است. یک عقبه قوی لازم داشت که ایشان را دو زبانه کند. ۱) از طریق توارث ژنی (داشتن سلاله پاک ابراهیم و اسماعیل و هاجر)، ۲) بیان ژنهای برتر

(امین، محرم و...) و ۳) که کم اهمیت تر از دو مورد فوق نیست خودسازیهای مفرط و تماشائی برای خدا بود. آنهم نه در خانه که در غار بلند و مرتفع حرا. تضمینی برای دریافت پیام، تحمل پیام و حفاظت از پیام. مورد آخر برای استمرار دریافت های بعدی پیام ها لازم و ضروری بود.

دو سوره بیش از همه برای مسلمانان آشناست:

آیات اول سوره مکی مدثر (ای جامه به خود پیچیده، برخیز و انذار کن و عالمیان را بیم ده، پروردگارت را بزرگ بشمار، و لباست را پاک کن، و از پلیدی دوری کن، و منّت مگذار و فزونی مطلب، و بخاطر پروردگارت شکیبایی کن)

و دیگری سوره مکی مزمل (ای جامه به خویشتن فرو پیچیده، به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا کمتر از آن، یا بیش تر از نصف و قرآن را شمرده شمرده بخوان، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار (ثقیل) القا می‌کنیم، قطعاً عبادت شبانه و افعال آن مؤثرتر و ماندگارتر، و اقوال آن درست‌تر و پا برجاتر است).

آیا از همان ابتدا مکان و زمان خاصی برای دریافت پیام ها پیش بینی شده بود؟ پاسخ: حتما از سوی خداوند متعال همه چیز مشخص بود اما از سوی پیامبر عالیقدر حداقل در دریافت اولین پیام ها شاید چنین ذهنیتی متصور نبود.

زیرا پیام پنجگانه اول سوره علق به اندازه کافی قول سنگین و ثقیل بود که اجازه بدهد به قول و قرار بعدی فکری بشود (اما آن ۵ آیه سوره علق که از سوی جبرئیل به پیامبر نازل شد: بخوان به نام پروردگارت که جهان هستی را او پدید آورد. انسان را از خون بسته آفرید. بخوان پروردگارت را که کریم ترین کریمان است. همان کسی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت و به او آنچه را نمی‌دانست را آموخت).

بعدها هم که پیامبر، پیامبر شد وضعیت به همین منوال بود. نمی آمد نگران می شد (می شدند) می آمد غرق شادی می شد (شدند).

جائی خاصی مد نظر نبود. همه جا محضر خدا بود. خواب و بیداری، آشکار و پنهان، در حال سواری، مشغول خوردن غذا، بر فراز منبر، ..حالات او هم در برابر این پیغام ها شگفت آور و جلال آور بود: حال التهاب و برافروختگی (در این حالت برای تسکین، او را با آب سرد شستشو می دادند و یا بدن او را می پوشاندند)، در روز سرد، عرق از سر و پیشانی آن حضرت می ریخت، زمانی رنگ رخسارش به قرمزی و یا کبودی می زد و... از اشکال دیگر دریافت پیغام، یکی هم رویای صادقانه بود که همه انبیای گذشته از مزیت آن کم و بیش برخوردار بودند و ویژه آن حضرت نبود. آیا پیام های دیگری هم بود که بین خدا و پیامبر بود که حتی جبرئیل امین از آن بی خبر بود؟ حتما بوده تا چند کمانی خدا رسیدن پیامبر و ترس از سوختن پر آن فرشته مقرب خود ده ها پیام گفته و ناگفته در خود دارد. اما همه مشکلات به دریافت پیام ها خلاصه نمی شد. باید آیات بدون هیچ دخل و تصرفی در محتوا و ترتیب به امت ابلاغ می شد و در کتاب مضبوط می شد (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ- پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. سوره الغاشیة آیه ۲۱).

- با این مقدمه اگر بخواهیم در مقام شبیه سازی، "فرمان خدا–ابلاغ فرمان توسط جبرئیل– دریافت و ترویج پیام توسط حضرت پیامبر" را با کارکرد سلول که مهمترین خلقت هوشمند خدا و معجزترین و موجزترین بنیان عالم هستی است مطابقت بدهیم باید ببینیم کار هر کدام از این بزرگ بزرگان را در سلول زنده چه عناصری بر عهده دارند.

سئوال: آیا مجاز به این تطبیق صوری هستیم؟ بلی چون قرآن کتاب علم است. علم اعظم هم در دنیای خاکی جز سلول و انجم نیست. اما با یک شرط و آن هم شرط مولانا "خاک بر فرق من و بر تمثیل من". در نازل ترین نوع قیاس مع الفارق باید گفت نقش و رسالت پیامبران بیشتر شبیه ریبوزم ها و RNAهای ناقل یا tRNA است. دو وظیفه در یک آن (متفاوت از کارکرد سلول). در مقدمه این مقاله بلند آمد که با دریافت دستور هسته که خانه ژن و ژنوم است، مقر فرماندهی است، تصمیم ساز و تصمیم گیر سلول است، و با تعامل سه ژن (مولکول) mRNA، tRNA و rRNA و پروتئین های همراه، ریبوزم ها (کارخانه های کوچک پروتئین سازی) شروع به تولید انواع پروتئین های مورد نیاز سلول می کنند.

دلیل این مدعا در انسان: گرفتن پیغام و رمزگشائی از آنها به ترتیب وصول، ابلاغ آن به مردم و دعوت از ایشان (ابتدا نزدیکان بعد دوران) برای پذیرش پیغام بوده است. در بالا آمد حضرت رسول مسلط به دو زبان وحی و مردم بودند. زبان وحی که معلوم نیست چه زبانی است اما قدرمسلم حضرت جبرئیل از قدیم و حضرت رسول پس از مبعوث شدن به مقام پیامبری با آن آشنا شده بود. وقتی پیام از سوی جبرئیل به او نازل می شد دستور داشت آن را بخواند (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ قرآن). **خواندن بر او سخت نبود چون برای آن ساخته شده بود شبیه کار ریبوزم ها بود. می خواند و رمزگشائی می کرد**. سختی کار که توام با خطر و دادن هزینه های جانی و مالی فراوان بود، رساندن پیام به مردم کافر و مشرک و منافق بود. اما آیا خود این پیام ها دارای نظم یا بی نظم بودند؟ یا نه بی هدف بودند! پیش بینی نشده بودند؟ متاثر از شرایط محیطی و اتفاقات روزمره بودند؟ باید گفت دنیای سلول (و حتما هم دنیای کهکشانها) بهترین محک برای درک موضوع فوق است. کدهای ژنتیکی روی RNA پیک (mRNA) از با نظم ترین کدهای شناخته شده عالم هستی هستند [مراجعه شود به مقاله قرآن جعبه نور (Lux light box) نهاد اسلام– قسمت دوم در همین سایت].

جز این هم نباید انتظار داشت چرا که در خود سلول، وجود یک کد اشتباه تولید یک محصول (پروتئین) اشتباه و احیانا به خطر افتادن حیات یک موجود می شود. چگونه می توان تصور نمود کتاب خدا و پیام های آسمانی او جمع ضدین باشد، ضد و نقیض باشند. چگونه می توان تصور نمود سلول ها مثل ساعت کار کنند، کهکشانها مثل ساعت کار کنند اما پیام های انسانی بی نظم و بی هدف باشند؟

دلیل اینکه می فرماید من حافظ قرآن ام چون قرآن کتاب آفرینش است. چون نظم آیات نظم بی نظیر و بی بدیل است. به بشر سپرده شده بود یا غفلت می شد و یا بر آن پیرایه ها افزوده می شد. پیام هائی که بنیان علمی و فوق علمی نداشته

باشند علم روز آنها را منسوخ می کند. اینجاست که قرآن کتاب نسل ها و عصرهاست. کتاب محافظت شده است. هم محکماتش و هم متشابهاتش محافظت شده است.

امروز متاسفانه در جوامع اسلامی دعوا بر سر آیات محکمات و نه متشابهات است.

واژه"محکم" در اصل از" احکام" به معنی ممنوع ساختن، گرفته شده است. بنابراین مراد از" آیاتٌ مُحْکَماتٌ" آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفتگو و بحث در آن نیست، آیاتی همچون قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ"–بگو او است خدای یگانه، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ – هیچ چیز همانند او نیست، اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ– خداوند آفریننده و آفریدگار همه چیز است، لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ– سهم ارث پسر معادل سهم دو دختر است و هزاران آیه مانند آن ها در باره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ، همه از محکمات می‌باشند.

این آیات (محکمات) در قرآن"ام الکتاب" نامیده شده اند زیرا اصل و مرجع و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر است. برعکس، واژه" متشابه" به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن، شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آن ها پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف در باره آن داده می‌شود،" متشابه" می‌گویند. منظور از متشابهات قرآن همین است. یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است. در آغاز، احتمالات متعددی در آن می‌رود، اگرچه با توجه به آیات محکم، تفسیر آن ها روشن است ضمن اینکه با افزایش درک و فهم انسان از مقدار تشابهات کتاب کاسته شده و بر تعداد آیات محکمات افزوده می شود. خداوند متعال همین اصل"محکمات و متشابهات" را هم در همه سلولهای موجودات روی زمین قرار داده است.

در علم بیولوژی، به ژنهای حیاتی، اصلی، اساسی و کاملا محافظت شده یک سلول، ژنهای خانه دار (housekeeping/essential/metabolic/core genes) می گویند. نبود یا هرگونه تغییر در آنها موجب اختلال سلول و مرگ سلول می شود. زیرا این ژنها بطور غیر مستقیم در کمک به ساخته شدن پروتیئن های حیاتی سلول به ریبوزم ها نقش مهمی ایفا می کنند. برعکس، به ژنهای مهم اما غیرضروری، کمتر محافظت شده، ژنهای جانبی (Accessory genome: variable, flexible, dispensable genes) گفته می شود. بودش لازم و نبودش حیاتی نیست. اما قابلیت سلول به داشتن هر دو مجموعه این ژنهاست. قرآن دارای چنین ویژگی است. جوابگو است، منعطف است، راهگشا است. جعلی نیست، مخفی کاری ندارد، پشت و رو ندارد، عمق دارد اما سطحش هم کم عمق نیست.

وجود یک آیه مجعول کافی است کل دین و کیان کل پیام ها را بر باد دهد. عضو علی البدل مخرب است، کار ویروس را می کند.

پیامبر گرامی می باید پس از مرحله رمزگشائی آن را به زبان مردم دیار خود تبلیغ می کرد. آوردن پیام با جبرئیل و خواندن با پیامبر بود. حتی جبرئیل هم مجاز به خواندن پیام به جای پیامبر نبود. مردم هم اگر بر فرض محال می خواستند و می توانستند بخوانند چیزی از آن سر در نمی آوردند.

هیچکس جز انبیا در روی زمین دو زبانه نبودند و نخواهند بود.

در تبلیغ پیام هم پیامبران غالبا خود به تنهائی انجام می دادند الا حضرت موسی (ع) که برای تبلیغ رسالات الهی درخواست همکاری هارون را کرد و خدا هم پذیرفت. جز این هم چاره نیست.

زبان ایشان شبیه به زبان ژن (و نه پروتئین) در سلول است. حد واسط زمین و آسمان است.

این پیام باید پس از این مراحل دشوار به مردم آن دیار و با زبان خود آن مردم (عربی) ابلاغ می شد. بلی مردم! نقش مردم در این جا چیست؟ همه چیز. معادل مردم در درون سلول کدام عنصر/ عناصر است؟ اجمالا مردم در وادی رحمت و هدایت، به مانند اسیدهای آمینه های درون سلول هستند (تعداد اسیدهای آمینه های درون سلول ۲۰ عدد و پروتئین های که از ترکیب مختلف آنها ساخته می شود بی نهایت است). درست است مردم دنیا اینقدرها نیستند اما اگر قائل بشویم تا امروز ۸۰ میلیارد انسان روی زمین آماده و رحل سفر بسته اند باید بپذیریم که معادل انسان در داخل سلول اسیدهای آمیته هستند. البته در ادامه خواهم گفت همین انسان فقط اسید آمینه نیستند بلکه نقش و مسئولیت آنها به مراتب بیشتر و درحد بازخوانی چندباره کل پیامهای آسمانی است (تاکید می کنم بازخوانی و نه رمزگشائی).

متاسفانه در بسیاری مواقع بازخوانی ها مصادره به مطلوب می شوند، تحریف و جرح و تعدیل می شوند. این کار پیام را از نفس می اندازد، از بقیه آیات منفک می کند و دست دوست و دشمن را به حریم خدا باز می گذارد.

مردم در حیات مبارک پیامبر نیازی به بازخوانی پیامها را نداشتند اما نیازمند آن بودند دست به دست پیامبر بدهند روی نسخه خوانای پیام قرار بگیرند و تمام مسیر ترجمه (translation) را طی کنند و در انتهای سفر ملکوتی و پایان عمل ترجمه یک مومن عالیقدر بشوند. منتها با یک گل بهار نمی شود. کثرت مومن ضربدر ۱ به ۱۰ از پیام ها و اسید آمینه ها امت واحده می سازد. در درون سلول هم پایان عمل ترجمه تولید زنجیره ائی از اسیدهای آمینه است که دیگر بنام اسید آمینه شناخته نمی شوند چون مجزا از هم نیستند، ید واحده هستند. به آنها در این مرحله پلی پپتید گفته می شود که دارای اشکال مختلف، چند بعدی و دارای رسالت چند جانبه هستند. یک تفاوت بارز بین عملکرد tRNAهای ناقل سلول با tRNAهای ناقل انسان هست و آن اینکه در درون سلول ها و در هنگام ترجمه پیام، tRNA های ناقل مجاز به خواندن تمام رمزهای پیام نیستند. به عبارت دیگر همه مسیر پیام را با ریبوزم طی نمی کنند بلکه روی رمز تعیین شده مستقر شده و اسید آمینه موردنظر را روی آن قرار می دهند.

اما در ابلاغ رسالت الهی، انسانها خود جانشین خدا و پیامبر هستند. حق دارند کل پیام ها را درک کنند و در طول حیات خود نگهبان راستین پیام ها باشند. لذا روح و جسم ایشان هر چقدر صاف تر بود تمام خوان رمزها بودند. برعکس، تعدادی قابلیت خواندن نصف، کم یا بیش پیام ها بودند که بعد از فوت پیامبر اسلام، تاریخ متوجه شد کی تمام خوان و کی نیمه خوان یا چارک خوان پیام ها بودند.

گروه اول کسانی بودند که هم در خواندن پیام ها و هم در قرار گرفتن در جایگاه خود لحظه ائی درنگ نکردند. نه از پیامبر جلو زدند و نه عقب ماندند. جز این، کار مشابه سلول را انجام دادند به این معنی که پس از خواندن تمام پیام ها، هرکس رفت در جایگاه خاص (کدهای سه گانه خاص هر پیام) که برای او در نظر گرفته شده بود قرار گرفت. ابوذر در جای خود، سلمان در جای خود. اوج شایسته سالاری، اوج دین داری، اوج گذشت و ایثار و دانائی. چرا به این اصول پایبند بودند چون بعینه می دیدند پیامبر خدا هم در برابر پیام خدا چنین خضوع و خشوع و پایبندی را دارد. به روشنی می دیدند تابعیت مطلق چه ثمرات و برکاتی در رفتار و کردار پیامبر دارد. او را ایمن ترین فرد می دیدند که آسیب به او و پیام او بی نتیجه است.

این اطاعت محض از فرامین خدا، حتی زبان عادی پیامبر هم شبیه به زبان وحی کرده است. گاهی اوقات شک می کردند حرف اوست یا حرف وحی! مودبانه پرسش می کردند. اگر حرف او بود پیشنهاد درخور می دادند.

- بدون تعصب کاملترین پیام های آسمانی، پیام قرآن است.

مستندات این مدعا زیاد است. ذیلا به چند مورد اشاره می شود. در قرآن بمانند پیام های هسته سلول، همه پیام ها با کد "بسم الله الرحمن الرحیم" شروع می شود (قابل توجه برادران اهل تسنن که این کد را در همه جا بکار نمی برند بویژه در خواندن سوره حمد و توحید در نماز و نیز افرادی که بغلط و گناه در موارد غضب آلود از لفظ "بسم الله قاسم الجبارین" استفاده می کنند!).

جالب اینجاست که مثل کدهای ژنتیکی در کتاب خدا کد بسم الله، کد سه واحدی هست (الله- الرحمن- الرحیم).

قرآن علاوه بر این کد واحده (codon) که در ابتدای هر سوره تکرار می شود (در نسخ قرآنی اهل تشییع) بمانند سلول ها بویژه سلولهای عالی از کدهای متنوع و ویژه دیگری هم استفاده می کند. در سلولهای عالی، کدهای شروع کننده (start codons) غالبا و نه همیشه با کدهای سه حرفی AUG است که این حروف مخفف اسم سه باز است. در سلولهای ابتدائی چون باکتریها، کدهای شروع کننده (start codons) متنوع تر هستند. ممکنست با حروف دیگری شروع و یا ختم بشوند.

علت اینکه علما روی آیه "بسم الله الرحمن الرحیم"متمرکز می شوند چون این کد چند کلمه ائی، اول و آخر کتاب است، کل قرآن است، اگر ابتدای سوره توبه نیآمده در سوره نمل (آیه ۴۰) با دوبار تکرار جبران شده است. این پیام هم وزن و هم قدر نماز دو رکعتی صبح است. یک نماز دو رکعتی صبح برابری می کند با همه رکعت های دیگر نماز در اوقات شرعی ظهر و عصر و مغرب و عشا.

علت این برابری از آن جهت است که رونویسی و ترجمه از این بظاهر پیام های کوتاه منجر به تولید صفاتی می شود که از بقیه آیات/ رکعت های بلند نماز انتظار می رود. در واقع یک اذان، یک سلام ساده، یک بسم الله و دو رکعت نماز فی

النفسه کل اسلام و کل قرآن را برای مسلمانان و غیر آن در آن واحد رونویسی و تداعی می کنند. همزمان، خواندن و عمل کردن به یک پیام همان قدر ارزش دارد که کل قرآن چند هزار بار ختم بشود اما خدای ناکرده ختم به خیر نشود.

اما کدهای ویژه یا حروف مقطعه یا حروف گسسته در ابتدای ۲۹ سور قرآنی وارد شده است.

حروف مقطعه "الم" در ابتدای شش سوره بقره، آل عمران، عنکبوت، الروم، لقمان، السجده، "یس" در ابتدای سوره یس، "ن" در ابتدای سوره القلم و... اگر نقش کد واحد"بسم الله الرحمن الرحیم" نور پاشیدن مجزا بر این سوره ها باشد، روشن دیدن آیات باشد، نقش حروف مقطعه ابتدا به ساکن، رمز مخصوص بین خدا و پیامبر است، سوگندهای پنهان و رمزآلود خداوندی است، حروف غالب سور مربوطه است، ساکت کردن مردم است و طبق نوشته حاضر، کدون استارت (start codon) در هنگام بیان ژن و روی mRNA است، بیان اولین پیوند (first bond) حرف خدا با گوش مردم است، شبیه لیزر است، اثر بخش آنی دارد، از جنس غیر زمین است، ترکیب جسم با روح است و هزاران دلیل دیگر.

جدا از اینها، این کدهای ویژه باید صفت/صفاتی را بیان کنندکه دیگر سور قرآنی فاقد آن نمی کنند؟ لذا باید خواند و نزدیک شد و... مقایسه کرد و همزمان از خدا و پیامبر خدا خواست درک ما را از آنها یکی از هزار کند. کیست که نداند فهم ظاهر و باطن آیات قرآن برای یک نسل و یک عصر یکسان نیست. برای یک نفر هم در تمام عمر او یکسان نیست. با بلوغ، تجربه، کسب علم، الهام و ایقان آیات به خوانده خود رخ می نمایاند و چه رخ نمایاندنی!

برعکس برای معاندین، سفسطه گران، کوردلان، دو دو تا چهارتایان کار به عناد می کشد و بسته شدن راه چشم و گوش و قلب. افراد اخیر بیشتر پوست خوار و نه مغز خوار هستند. تعدادی از ایشان هم یادشان می رود مغز را با پوست می خورند. اینست دانا می شوند عالم نمی شوند، عالم می شوند مصلح نمی شوند. خود را نجات می دهند اما دیگران را هرگز. بدابحال کسانی که در طول عمر قادر به خواندن بیش از یک کد نبودند و بدتر از ایشان کد خوان بدخوان و بد خواه بودند.

- آدمهای از این طرف افتاده (قشریون) صفات و سکناتی (پروتئین های) را از خود تولید و بروز می دهند که بیانگر همه صفات مورد درخواست اسلام نیست.
- مثل صفات ظاهری و پیش و پا افتاده ائی چون ریش گذاشتن، جای مهر تراشیدن روی پیشانی، ذکر خواندن برای ثواب، نمازهای بی زکات و بی منات و.. اینها از هزاران صفت مطلوب مومنی به چند صفت مسلمانی متصف می شوند و اتفاقا بواسطه این صفات ابتر و بی خاصیت که اگر با سلول بود آنها را از دم تجزیه و متلاشی می کرد. برگردیم به رسالت پیامبران بویژه پیامبر عالیقدر اسلام که پیامش سبزترین پیغام ها است. گنبدش سبزترین رنگ ها است.

پرسش مهم: آیا پیامبران که هم زبان وحی می دانستند و هم زبان مردم برای شروع رسالت خود نیاز به یک جای خاص و ویژه داشتند؟ منظورم ضرورت وجود امکان مقدسه چون مساجد، کلیساها، نکیسه ها و امثال اینهاست. پاسخ مشخص است این اماکن پرنورترین اماکن دنیا هستند. هر عابد و عبادتی نور خود را دارد و همه این نورها در زیر سقف این اماکن

قابل دیدن و لمس کردن است. برای رفتن به این اماکن اگر زوری در کار نیست نوری در کار هست. بیرون آمده این محیط های روحانی اگر بدرستی اطراف محیط خود را حس کند و طلب نور کند خیلی زودآرامش حضور را حس می کند. شب بی خواب نیست، روز بدکار نیست. پیام گرفته است، رنگ نور دیده است. بهترین جا برای رونویسی پیام های خدا در غیبت انبیا و اولیا و اوصیا اماکن مقدسه هستند. اگر جامعه ائی از بعد فرهنگی و اعتقادی عقب افتاد این اماکن راهگشا هستند مشروط به اینکه پیام ها سنجیده تر باشند، توام با عمل باشند، در برگیرنده کل ۶۲۳۶ آیه قرآن باشد.

پرسش بعدی: آیا پایانی هم برای پیام ها هست (termination)؟ بلی که هست. کل آیات در۶۳۳۶ آیه و ۱۱۴ سوره خلاصه شده است. کسی هم قرار نیست بعد از آن حضرت مبلغ دین جدید باشد. هرکه هم تاکنون مدعی بوده خود را رسوا کرده است. مبلغین این صورتها خود صورت شده اند.

فرق است بین صورت تا معنی. قرار نیست بر این مجموعه آیات آیه ائی کم یا اضافه بشود. اگر چنین است این ایستائی با پویائی فعالیت های هسته سلول زنده مغایرت دارد که بطور مرتب پیغام های ساخت پروتینهای مختلف صادر و تولید می شود. در مورد ادیان توحیدی بخصوص اسلام که تعداد پیغام های آن با عدد و رقم مشخص شده است.

چگونه باید شاهد پیام های جدید بود؟ پاسخ: پیام های قرآن جاودانه است، جامع است. فوق نیاز بشری است. شامل حیات دنیا و آخرت است. همه اعصاری است. ممکنست یک قومی خود را جلو یا نسبت به پیام ها عقب تر بنمایاند. اما در مکتب اسلام برای امت واحد و انسان موحد ضوابطی حکمفرما است که تابع روزمرگی های قرنی و عصری نمی شود. حلال اسلام تا ابد حلال و حرامش تا ابد حرام است. توجیهه کنندگان آن از هر قشری باشند از کافر هم کافرترند. اگر همه مردم دنیا زناکار باشند برای اسلام مجازات زنا مشخص است. و اگر همه انسانهای عالم علامه دهر باشند برتری ایشان بر همه موجودات از جمله ملائک مشخص و مبرهن است.

اسلام در پی انسان سازی است چون از ابتدای تولد، انسان پاک تحویل جامعه داده با تعلیمات نورانی خود می خواهد انسان عالم و پاک هم تحویل بگیرد. تعلیمات برای جلوگیری از بیان ژنهای پلید است که هر انسان آن را بطور مستقیم از والدین خود به ارث می برد. و چون می داند به یک قسمی اینها فرصت بروز و ظهور خواهند داشت آنها را به پذیرش دین اجبار نمی کند (لااکراه فی الدین. سوره بقره آیه ۲۵۶). کسی نخواست مختار است دین یا بی دینی را انتخاب بکند. اما فقط در این دنیا و در چهار چوب قوانین آزاد و بعضا ضد دین این دنیا. اما نه زمین همه کرات است و نه زمان این چند صباح است. در پس دنیا اگر دنیای دیگر نباشد باید به رحمانیت، الوهیت و به هزاران اسماء حُسنی (نامهای نیکوی خداوند) نعوذبالله شک کرد. در همین دنیا مزد اعمال بد و خوب را هر کس بارها دیده و خواهند دید.

مسلما انسان معیوب فاسد در همه حال و تحت قیمومیت هر قانونی در هر کشوری محکوم دم است. مثل تولید یک کارخانه که تعدادی از محصول معیوب آن بناچار اسقاط می شوند.

اما شاید شدت عمل با ایشان در کشورهای مختلف متفاوت است. انسان به تدریج می خواهد از قید و بند ادیان خود را آزاد کند تا از لذت دنیا آنطوریکه حس می کند و دوست دارد بهره مند باشد. دین هم از آن طرف می خواهد آن طوریکه در شان آدمیزاد است انسان به حیات طیبه خود در این عالم برسد تا گرفتار عذاب قیامت نشود. اما خواسته های نفسانی چندان هم قابل مهار شدن نیستند. ارتکابش لذات آنی و مجازات عواقب جهنمی دارد. تقابل اکثر با اقل، زشتی با خوبی، نور با تاریکی حرف دیروز، امروز و فرداست. مگر روز میعاد برسد بد از خوب برای همیشه جدا بشود.

هدف خدا ممانعت از رونویسی خطوات (ژنهای) شیطان است، ممعانت از تکثیر فزاینده نسخه هائی پلید است.

جسم نماینده انسان برای دیدن و لذت بردن از حلال است. در تبعیت از خطوات شیطان، انتقال از نوع عمودی (جنسی و آمیزشی) نیست. زیرا ژن از والد به ولد نمی رسد بلکه انتقال از طریق غیرجنسی و جانبی است. از فرد به فرد می رسد. سرعت عمل بالائی دارد، قدرت تکثیر قابل توجهی دارد، قدرت تخریب آن بالا است و در یک مدت کوتاه ژن منتقل شده از یک سلول بد به صدها سلول مستعد بدی تسری می یابد.

مثل ویروس تکثیر انبوه و ویرانگر دارد. دهنده ژن معیوب دچار تغییر محسوسی نمی شود اما گیرندگان آن تا مرز نابودی پیش می روند. خوب سلولها همیشه نگران این حوادث غیرمترقبه هستند. ادیان هم نگران این حمله های مغولی هستند. منتها چون مجازات اینگونه آدم نماها بعضا سخت و بسیار سختگیرانه است دنیادوستان به قواعد بازی تن نمی دهند. پاسخ نه به خدا و وجود خدا می دهند! جهنم را ناقض حقوق بشر می دانند! آخرت را اوهام می دانند! یک دم خوش بودن را غنیمت عمر می دانند! این مسائل و مصائب مربوط به همه نسل ها، ادیان و اعصار بوده و خواهد بود. خداوند جوانب امر را بخوبی سنجیده و پیش بینی کرده و سرنوشت ایشان را به روشنی گوشزد کرده است. امیدش به ژنهای برتر و بیان ژنهای برتر است. از آن طرف به پیام هائی است که توسط رسولان خود ابلاغ کرده است و امید آخر او روخوانی مجدد و مجدد پیام های او توسط برگزیدگان هر قوم و هر قرنی است. تنبیه نشد. بیماری است، مرگ است!

به آستانه کفر رسید انقراض اقوام است.

از مصادیق بارز آن قوم ثمود، عاد، فرعون و..است. بنابراین در شرایط خاص که جامعه دنیاطلب شد، خدا دو راهکار جاودانه خود را آشکار می سازد۱) معرفی مصلحین جدید ۲) جایگزین اقوام جدید. کار مصلحین خواندن درست، جامع و کافی پیام های آسمانی از نسخه های اصیل کتب آسمانی است. تو گوئی ایشان کل پیام را در وجود خود یکبار رونویسی کامل می کنند. آیات محافظت شده (conserved)و بیان شده (اگزون ها) را از محافظت نشده و کد نشونده (اینترون ها) تمییز می دهند و آن را به زبان روز بدون تحریف ترجمه و بیان می کنند. زنده کردن پیام، پیام دار کردن مردم محتاج پیام از وظایف مصلحین هر روزگار است.

نجات مردم با پیام های غبار نگرفته از رسالت های بارز ایشان است. و این نیست الا با مدد و با گفتن یا مدد. الویت بخشیدن به محکمات و سپردن متشابهات به متخصصین امر تا شاید دارالتقریب تقریب دل ها بکند، آشتی ما با رسول خدا و پیامهای آسمانی خدا بکند.

بلی احسن بود طرز وضو گرفتن ما مسلمانان یکی بود، طرز اذان گفتن ما یکی بود، طرز صدق الله گفتن ما که مشابه آن در سلول کد متوقف کننده (stop codon) است یکی بود، طرز دفاع از اسلام ما یکی بود. کیست ندادند اینها کدهای رسمی اسلام است، نشان های بارز اسلام است. اما کدام دین بی تفرق است؟

همه امت ها کارشان طلا را مس کردن و بعد مفرق کردن است. تعارف نداریم در دنیا تجمیع نیست. تفریق الا ماشاالله. مصلحین کارشان دفع فیزیک و جذب شیمی است. با خود کتاب جدید نمی آورند، تفسیر جدید هم نمی کنند. آن را با زبان روز بازخوانی می کنند بدون اینکه کلمه ائی از آن را جابجا و یا نابجا خوانده و تفسیر بکنند. چون می دانند تغییر در یک کلمه یک کوه شبهه می سازد که شبهه در هیچ دینی قابل توجیه نیست. مگر کتاب توجیه جایگزین کتاب دین باشد. مصلحین منتخب خدا هستند و کارشان نزدیکتر کردن مردم به متون است. منتها زبان ایشان به زبان مردم هم عصر خود نزدیک تر است و انسانها فقط با زبان روز خود با کتب قبل از خود ارتباط برقرار می کنند.

اگر مصلحی وارد یک شهر بشود هوش را از سر افراد آن جامعه می برد، مردمی را که یک عمر شارژ نشده (بدون اسید آمینه) ترجمه صفات می کردند و خود را مسلمان می خواندند اما با تمام وجود حس می کردند اسلام وراثتی را یدک می کشند (به مقاله دیگر تحت نام سلول شناسی-آدم شناسی-خداشناسی مراجعه شود) به دین علاقمند می کند، پس از آن دین را به هر دو دنیا نزدیک می کند، دست گمراه را می گیرد تا او را از مصلوب بودن، مسلول شدن، مرعوب شدن، مفلوک شدن، مظلوم شدن و منسوخ شدن بیش از پیش نجات بدهد. انتظار هم دارد پیام ها تعیین کننده باشند.

به این ترتیب هر کس نمی تواند مدعی مصلح بودن بکند. مصلح تراشی چون بت تراشی است. تو ذوق می زند. چرا که محصول بدل مصلح کم نور و کم موثر است. دلیل آنهم عدم دسترسی و اغلب ایشان عدم درک تمام رمزهای پیام اصلی است. پیام ها را از روی رموز (ژنها) نمی خوانند بلکه از روی محصولات آن (پروتئین ها) می خوانند و یا هنر کنند از روی نسخ قدیم می خوانند.

مصلحین افراد منتخب خدا هستند که نسخه ناب را می خوانند. رمزهای تخریب شده، فراموش شده و گرد و غبار گرفته را می خوانند. در هر دوره ائی و برای هر نسلی به تناوب و متناسب با نیاز ظاهر می شوند. چند نفر بیشتر هم نیستند. صدای مصلحین صدای انبیا است. دولت ها آنها را منکوب و زندانی می کنند ولی در بین عامه مردم و خدا محبوب هستند. آثار برجسته از خود به یادگار می گذارند و تا جهان است نام ایشان نامدار است. یک امت را در مدت کوتاه عمر متحول می کنند. دگرگونی ایجاد می کنند و خفته ها را بیدار و بیدارها را بینا و بیناها را با نام می کنند، جمع و نه فرد را

دهها سال جلو می اندازند، معلم مکارم اخلاق و مبارزه با فسادند. ظلمت از او گریزان است. علت منکوب ایشان هم همین است.

اما راهکار دوم خدا برچیدن بساط اقوام فاسد و افراد ناپاک از روی زمین پاک است (وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْض. سوره بقره آیه ۲۵۱- اگر خداوند، بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد).

همه فرهنگ ها و ملت ها این دو راهکار را که سنت الهی هست بارها در گذشته تاریخ خود تجربه کرده اند و خواهند کرد.

قرار نیست خدا و ادیان آسمانی انسان را دعوت به نفسانیت پست بکند. دعوت به نیمه خاک و لجن انسان بکند. در آن صورت نیازی به فرستادن کتاب و پیامبران نبود. اکثر الناس این درسها را از خود شیطان هم بهتر بلدند. در رمی جمرات در منا حجاج دلشاد بودند که شیطان را سنگ می زنند و من نگران واکنش شیطان برای زدن آر پی جی دو متر دورتر بودم. انسان برگزیده انسانی است تا سما برود و معراج ببیند. حتی این صعود به اندازه ۱ میلیمتر باشد. یک میلیمتر هم برای دارنده آن یک رکورد است (لاَيُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا. لبقرة آیه ۲۸۶). و چون گرایش عموم به طغیان است و قدرت تقلید در انسان اکثر بالاست، این روند همچنان در جهان جلو خواهد رفت. مرگ زندگی و زندگی مرگ را خواهد ساخت. و اگر جز این بود زمین یک لحظه هم جای زیستن نبود.

باد کنان باد صبا آمده

رقص کنان رقص سماع آمده

پیک خدا پیک بهار آمده

هسته این خاک به وصف آمده

هرچه پیام است به ما آمده

علم بیان است به ما آمده

بازه باز است به ما آمده

رمز جمال است جلال آمده

هرچه بخوانی به رمز آمده

احسن اسماء به ما آمده

رمز خدا هست به ما آمده

نام و نشان است به ما آمده

اول و آخر مدید آمده

رمز منور ردیف آمده

حرف مقطع به رمز آمده

رمز مقطع به حرف آمده

سوره یاسین به یاس آمده

ن و قلم باز به ما آمده

رمز نخستین کدام آمده

نسخه عالم به قاف آمده

تا تو نخوانی نهان آمده

تا تو بخوانی بیان آمده

زاهد و راهب به راه آمده

صوفی و ساقی به ساق آمده

جان کلامست به رمز آمده

سایه خورشید سوار آمده

مطلب توحید به ما آمده

مجمل ادیان به ما آمده

ناسخ و منسوخ کجا آمده

رمز تواریخ به ما آمده

رمز مقالید به جا آمده

رمز بدانی روان آمده

رمز جوانی به نام آمده

پیکر این رمز به ما آمده

خوانش اول نبی آمده

خوانش دوم بنی آمده

ناطق قرآن به ما آمده

رمز خداوند به ما آمده

رمز نهائی است به ما آمده

ام کتاب است به ما آمده

رمزگشائی به ما آمده

حسن ختام است به ما آمده